

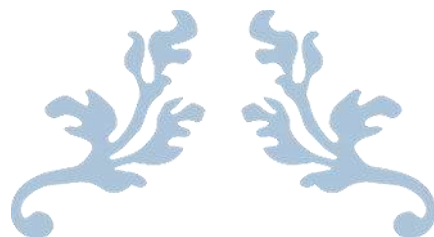
## سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامہ ریزی با نگاه الگوی اسلامے - ایرانے پیشرفت"

عنوان جلسہ: توجہ به اختیار افراد و ابتناء بر نظام مقایسه؛ دو ویژگی الگوی استخراج سوال

جلسه سی و یکم

۱۳ آذرماه ۱۳۹۵

شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامے



### شناسنامه:

این جزوه متن پیاده شده جلسه سی و یکم از سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" است که در تاریخ ۱۳ آذر ۱۳۹۵ توسط حجت‌الاسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) و با موضوع "توجه به اختیار افراد و ابتناء بر نظام مقایسه؛ دو ویژگی الگوی استخراج سوال" در دانشگاه صنعتی شریف برگزار گردید.

سلام عليكم و رحمه الله و بركاته بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقية الله في الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

هفته ششم مباحث به شرح و تبیین نیمه تفصیلی الگوی نظام‌سازی اسلامی اختصاص پیدا کرد. [در جلسات قبل] مختصری در مورد الگوی حفظ جهت بحث شد. همچنین مقدماتی راجع به الگوی استخراج سؤال را خدمت شما شرح دادم. ان شاء الله امروز مسأله الگوی استخراج سؤال را توضیح بیشتری خواهم داد. همان طوری که عرض شد، الگوی استخراج سؤال ریز الگوی دوم الگوی نظام‌سازی اسلامی است. ان شاء الله بعد از اتمام مباحثات حول الگوی استخراج سؤال، بحث را به سمت شرح الگوی پردازش اجتماعی هدایت خواهم کرد.

همان طور که در جلسات قبل مطرح شد؛ در واقع الگوی استخراج سؤال، ابزار نظام مقایسه است. یعنی اگر کسی می‌خواهد جایگاه الگوی استخراج سؤال را متوجه شود، باید جایگاه نظام مقایسه را در ذهن خود تصویر کند. نظام مقایسه در تفاهم دارای چه اهمیتی است؟ اگر جایگاه نظام مقایسه در تفاهم به پذیرش برسد به تبع اهمیت الگویی که می‌تواند نظام مقایسه را مدیریت کند، واضح خواهد شد.

نظام مقایسه چیست و چه نیازی به آن وجود دارد؟ مقدماتی لازم است تا جایگاه نظام مقایسه تبیین شود. اولین مقدمه این است که انسان‌ها به دلیل اینکه دائم الارتباط هستند، از مجرای ارتباط با یکدیگر افکار خود را منتقل می‌کنند. بنابراین ما در مقام مدیریت تحولات و در مقام جامعه‌سازی، یک جامعه خالی از تفکرات یا یک جامعه خالی‌الذهن نداریم، بلکه همیشه وقتی بحث برنامه‌ریزی مطرح می‌شود به عنوان پیش، باید تصور این مطلب را داشته باشیم که انسان‌هایی که در جامعه ما حضور دارند، قبلاً یک ایده‌ها و تفکرات و نکاتی در ذهن خود دارند، حال غلط و یا درست. پس نکته اول این است که ما جامعه خالی‌الذهن یا فرد خالی‌الذهن نداریم و باید با توجه به فرض وجود تفکر در جامعه وارد بحث شویم. شاید این توضیحات بنده در گام اول مقداری بدیهی به نظر برسد، اما وقتی به جامعه اطراف خود توجه می‌کنیم و برخی از سخنرانی‌ها، جلسات درس و مقالات را مرور می‌کنیم، یک واقعیت تلخ نمایان می‌شود و انسان متوجه می‌شود که گوینده آن بحث، به صورت مستقل بحث خود را مطرح کرده است. یعنی بدون توجه به آسیب‌ها و تفکرات رقیبی که در برابر فکر خودش وجود دارد، بحث را در جامعه مطرح کرده است. بنابراین باید این توجه را به صورت دائمی در مقام تفاهم و هدایت جامعه ایجاد کرد که اگر پاسخی برای تفکرات رقیب پیدا نشود، اگر طرح بحث، ناظر به تفکرات رقیب مطرح نشود، معلوم نیست که جامعه به تفکر شما توجه کند. پس ضرورت نظام مقایسه به ضرورت مدیریت تفکرات رقیب بر می‌گردد. به این شکل نیست که اگر شما یک فکری را – هرچند با استدلال کامل، با بیان شیوا و با همه مقدمات و مؤخرات – به صورت کامل مطرح کنید بعد انتظار داشته باشید که آن فکر در ذهن طرف مقابل شما اثر کامل داشته باشد. این انتظار، انتظار عقلانی نیست. باید یک فکر و علاجه برای این اشغال نظامات ذهنی گروه هدف خودتان کنید. یعنی اگر توانستید ذهن طرف مقابل خود را از تفکرات رقیب خارج کنید، در گام بعد تازه زمینه برای پذیرش تفکر شما آماده خواهد شد. پس بنابراین به این شکل نیست که شما فکر کنید که اگر بیان یک موضوعی را به نحو دقیق به عهده گرفتید، در ذهن طرف مقابل

شما اثر کند. هر کس بیان را بدون نظام مقایسه مدیریت می‌کند، فطرت و تأثیرپذیری انسان‌ها را از محیط اطراف خودشان را درک نکرده است.

بنابراین جایگاه نظام مقایسه در واقع به عنوان پیش‌فرض برای الگوی استخراج سؤال باید مورد توجه قرار گیرد. حال ما با یک سری ذهن‌های مشغول، با یک گروه هدفی که خالی‌الذهن نیستند روبرو هستیم، در این صورت باید بحث را از کجا شروع کنیم؟ در این قسمت است که جایگاه اصطلاحی به عنوان پایه سؤال موضوعیت پیدا می‌کند. وقتی طرف مقابل خالی‌الذهن نیست، بلکه حتی خود او صاحب نظریه و صاحب توجه به یک فکر و دیدگاهی هست، بحث باید از یک موضوع مشترک آغاز شود، بحث باید از یک مهره مشترک آغاز شود. اگر شما نقطه آغاز بحث را از پایه سؤال شروع نکنید، دیگر هیچ نوع زمینه‌ی توجهی برای بحث شما باقی نخواهد ماند. پس چرا ما باید بحث را از پایه سؤال شروع کنیم، به دلیل اینکه ذهن‌ها توسط تفکرات رقیب اشغال شده است، پس حتماً نقطه شروع بحث باید مورد وفاق طرفین باشد، نه تنها مورد وفاق طرفین باشد، بلکه حساسیت نسبت به نقطه شروع بحث هم باید حساسیت بالایی باشد.

در مورد سیره پیامبر اکرم ﷺ در مجامع روایی نقل شده است که حضرت وارد هر مجلسی می‌شدند، بحث را از جایی شروع می‌کردند که اهالی آن حلقه یا مجلس، از قبل وارد آن بحث شده بودند. با اینکه پیامبر ﷺ دارای جایگاهی بودند که می‌توانستند بحث را از ابتدا آغاز کنند. ایشان رهبر جامعه و دارای جایگاه الهی بودند، دائم المعجزه و الکرامه بودند، جامعه به پیامبر ﷺ خیلی توجه داشت، اگر بحث را از جایی که خود می‌خواستند هم شروع می‌کردند، به این شکل نبود که اصطکاک ایجاد شود. شما تصور بفرمایید که همین الان در همین جلسه مثلاً رهبر معظم انقلاب اسلامی وارد شوند. خُب جایگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی در نزد همه ما به شکلی بالا است که اگر شروع به طرح مسأله‌ای کنند، هیچ‌کدام از ما وارد مخالفت و اصطکاک با ایشان نخواهیم شد. پس به طریق اولی جایگاه پیامبر ﷺ در این مسأله تثبیت شده است. همین الان بعد از هزار سال وقتی یک روایتی را از پیامبر ﷺ برای ما نقل می‌کنند، به دلیل حضور تاریخی و جایگاه تاریخی پیامبر ﷺ، حدیث ایشان هم مورد توجه قرار می‌گیرد. با اینکه پیامبر ﷺ این جایگاه با عظمت را در ذهن‌ها داشتند و مورد پذیرش بود که خود ایشان نقطه شروع جدیدی برای بحث آغاز کنند، اما در سیره پیامبر ﷺ این طور آمده است که ایشان نقطه شروع بحث خود را از نقطه‌شروعی که جمع حاضر قبلاً به آن نقطه‌شروع رسیده بودند، آغاز می‌کردند.

حدیث معروف این قضیه هم آن است که پیامبر ﷺ از یک محلی عبور می‌کردند - این حدیث خیلی معروف است - که بحث بر سر این موضوع بود که قوی‌ترین مردمان کیست؟ به اصطلاح امروزی‌ها یک نوع وزنه‌برداری را انجام می‌دادند، سنگ‌های بزرگ را بلند می‌کردند و هر کس می‌توانست سنگ بزرگ‌تری را در بالای سر خود ببرد، او فرد قوی‌تری محسوب می‌شد. وقتی پیامبر ﷺ دیدند که موضوع بحث، قوی‌ترین است، نقطه‌شروع بحث خود را از قوی‌ترین مردم شروع کردند؛ فرمود: «أقوى الناس من غلب هواه» قوی‌ترین مردم کسی است که بر نفس خود غلبه کند. نقطه‌شروع را از قوی‌ترین شروع کردند، چرا؟ به دلیل اینکه جامعه هدف و مورد خطاب پیامبر ﷺ در مورد مفهوم قوی‌ترین با یکدیگر مواجه می‌کردند و یک برنامه‌ای را می‌ریختند که قوی‌ترین مردم مشخص شود. خیلی مهم است که آدم حتی به اندازه یک نقطه شروع، دیگران را به چالش نکشد، حاشیه درست نکند.

گاهی در جلسات، برخی از افراد هستند که حتی وقتی موضوع جلسه، یک موضوع مشخصی است و همه هم پذیرفته‌اند که راجع به آن صحبت کنند، به خود اجازه می‌دهند و به صورت بیانی و یا غیربیانی جلسه را به چالش می‌کشند. به دلیل اینکه به این افراد تذکرات جدی داده نمی‌شود، اصطکاک به عنوان یک امر پیش‌فرض در جامعه در حال سرایت است. یعنی همه به خود اجازه می‌دهند در بحث و غیر بحث، خود را مطرح کنند. این مسأله در جامعه تبدیل به یک معضل شده است. آن وقت هر کدام از این افراد بدون توجه، جایگاه بیشتر و بالاتری هم پیدا می‌کند، چالش بیشتری هم ایجاد می‌کند. این مسأله مهمی است که ما، هم بحث خود را از پایه سؤال شروع کنیم، یعنی از یک نقطه مشترک بین اطراف بحث شروع کنیم و هم به خود اجازه ندهیم که به شکل بیانی و یا غیر بیانی، نقطه‌شروع به توافق رسیده‌ی میان یک جمعیتی را به چالش بکشیم. این موارد مواظبت‌های عمیقی است که باید در جامعه ما اتفاق بیافتد. حال شما تصور کنید همین نکته‌ای را که بنده سعی دارم آن را توضیح دهم، مراعات شود. [در این صورت چه اتفاقات خوبی در جلسات خواهد افتاد].

آن آیین‌نامه‌ای که ما برای نشست‌های گفتمانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت آماده کرده و اصرار داریم همه نشست‌ها مبتنی بر این آیین‌نامه برگزار شود - یعنی بعد از اجرای این آیین‌نامه برگزار شود - در واقع یک چنین هدفی را دنبال می‌کند. ابتدا موضوع جلسه را معلوم می‌کند و بعد در واقع در هشت مرحله آن هم قبل از نشست، موضوع نشست را در ذهن گروه هدف آماده‌سازی می‌کند. یعنی به اصطلاح آیین‌نامه به دنبال ذهنیت‌سازی بر روی یک موضوع مشخص، قبل از آغاز نشست و گفت‌وگو است. این نکات، نکات جدی‌ای است. جامعه دارای گرفتاری‌ها و اشتغالات خود است، مسائل فکری و غیر فکری زیادی برای افراد، چالش ایجاد می‌کند. ما در آن زمان که می‌خواهیم مدیریت فکری یک جامعه‌ای را بر عهده بگیریم، اگر نقطه حساسیت جامعه، نقطه شروع ما نباشد، طبیعی است که ارتباط ما با جامعه‌ی طرف مقابل قطع خواهد شد. این یک مشکلی در جامعه امروز - یعنی در سال ۱۳۹۵ - است که ما به آن مبتلا هستیم.

بنده در همین جلسه هم بگویم که در برخی از نماز جمعه‌ها هم همین مشکل است، شاید سرّ این را که بیان کرده‌اند نماز جمعه باید به مسائل روز بپردازد، به دلیل این است که راجع به مسائل روز یک ذهنیت قبلی‌ای وجود دارد، یعنی مسأله روز را می‌توان به پایه سؤال تبدیل کرده و از آنجا بحث را شروع کرد. این نکته بسیار فنی است که باید به آن توجه کرد.

بنابراین نظام مقایسه که در واقع توجه به تفکرات غلط است، ما را به این نتیجه می‌رساند که بحث را از پایه سؤال شروع کنیم. اگر تصور کنیم - البته شاید در برخی از موارد بتوان تصور کرد - که مثلاً طرف مقابل خالی‌الذهن است، مثلاً در دوران کودکی است، البته به سختی می‌توان این موضوع را تصور کرد، به دلیل اینکه کودکان هم به دلیل تأثیر و تأثر جدی‌ای که از محیط اطراف می‌گیرند، دارای یک ذهنیت اولیه‌ای هستند، اما فرض می‌کنیم در یک مواردی هم که ذهنیت‌ها توسط یک تفکر و ذهنیت غلط کاملاً اشغال نشده است، باز در آنجا هم ما موظف هستیم که نقطه آغاز بحث را از یک نقطه مشترک شروع کنیم. شاید در چنین مواردی، یعنی در دوران کودکی نقطه آغاز بحث یا پایه سؤال عبارت از ملاحظه درک و حساسیت طرف مقابل باشد.

به هر حال مهم‌ترین توصیه الگوی استخراج سؤال این است که اگر می‌خواهید طرف مقابل را به فکر فروبرید، باید نقطه آغاز بحث، هم با میزان درک طرف مقابل تناسب داشته باشد و هم او راجع به موضوع ذهنیت داشته باشد، یعنی آمادگی ذهنی برای او باشد. لذا برخی اوقات انسان می‌داند که اگر بخواهد فلان موضوع را به‌عنوان نقطه آغاز بحث قرار بدهد، از طرف گروه هدف به چالش

کشیده نمی‌شود؛ زیرا اصل موضوع کاملاً بین اطراف بحث مشترک است اما باید پیش از آغاز بحث یک عملیات آماده‌سازی ذهنی انجام بدهد تا طرف مقابل بفهمد که آن موضوع، موضوع کاملاً مهمی است. به هر جهت کسانی که نظام مقایسه را به رسمیت می‌شناسند، خود را موظف می‌دانند که نقطه شروع بحث را به‌عنوان پایه سؤال قرار دهند. پایه سؤال به معنای نقطه مشترک بین اطراف بحث است و همیشه مباحثات باید از پایه سؤال شروع شود.

جبهه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برای مطرح کردن بحث خود از یک سری نقاط مشترک استفاده می‌کند. فرض کنید ما در دو سال اخیر از طریق برنامه ششم، مباحث الگو را به‌طور مفصل شروع کردیم. فصل تدوین برنامه‌ریزی در یک کشور، بین کارشناسان و مدیران کشور کاملاً موضوع مهمی است. به‌عبارت‌دیگر نقطه شروع مورد انکار طرف مقابل نیست؛ در نتیجه وقتی می‌گویید: می‌خواهم ملاحظاتی را در مورد برنامه ششم مطرح کنم، طرف مقابل نمی‌تواند بگوید این موضوع، مهم نیست بلکه بالعکس می‌گوید من نماینده مجلس، من مدیرمسئول روزنامه، من برنامه‌ریز باید راجع به این موضوع، حساسیت به خرج بدهم و شما به بنده کمک می‌کنید. این نقطه شروع بحث است.

یا به‌عنوان مثال دیگر، ما بحث مدیریت شهری را مطرح کردیم؛ ما ملاحظاتی با زاویه دید الگو نسبت به برنامه‌ریزی شهری داریم. همه کسانی که در شورای شهر یا شهرداری هستند و یا دانشجویان رشته‌های شهرسازی و مدیریت شهری و معماری، [متولیان] حمل‌ونقل و ترافیک و رسانه و همه کسانی که با موضوع مرتبط هستند طبیعتاً به آن توجه می‌کنند. این موضوع جزء همان توصیه‌هایی است که از طریق مع‌الرسول به دست می‌آید. به همین علت است که بنده این موضوع را با تأنی و به‌آرامی توضیح می‌دهم، توصیه رسول آن است که لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ. جنس اکراه را نباید در تفاهات دینی وارد کنیم، این مصداقش است.

شما این موضوع را با فعالیت‌های رسانه‌ای که دنیای غرب تحت عنوان افزایش آگاهی انجام می‌دهد مقایسه کنید؛ مقصود سرمایه‌داران را با کمک رسانه به حساسیت جامعه تبدیل می‌کنند. نه آنکه نقطه حساسیت جامعه را آغاز بحث قرار دهند. به‌عنوان مثال در همین شهر تهران در حال حاضر چهل و دو درصد طلاق وجود دارد؛ واقعاً مردم در اذیت و آزار هستند که خانواده‌های آنها در حال فروپاشی است. پدرها و مادرها و زوجین در حال طلاق و فرزندانشان و محیط گسترده پیرامون آنها به چالش کشیده می‌شود؛ اما وقتی جریان توسعه‌گرا و غرب‌گرا وارد بحث می‌شود به‌هیچ‌عنوان از این نقطه، شروع به بحث نمی‌کند؛ اصلاً نمی‌خواهد این نقطه را به‌عنوان محل بحث قرار دهد؛ با اینکه نقطه شروع و پایه سؤال مناسبی برای بحث است. نقطه بحث را به‌گونه‌ای که خودشان می‌پسندند قرار داده و سعی می‌کنند ارتباط بحث را با برخی از حساسیت‌های جامعه برقرار کنند. واقعاً هدف نظام سرمایه‌داری حل مشکلات مردم نیست بلکه افزایش سود سرمایه‌داران است. اما وقتی می‌خواهند این هدف را تبیین کنند؛ می‌گویند اگر سرمایه‌دار نباشد نمی‌توان شغل ایجاد کرد. در اصل سود سرمایه‌دار را با ایجاد شغل در جامعه ارتباط می‌دهند.

برخی از آقایان تئوریسین در حوزه اقتصاد سرمایه‌داری در کتاب‌های خود بیان کرده‌اند که سرمایه‌داران، سرمایه ملی یک کشور هستند، زیرا اگر سرمایه‌دارها نباشند، برای افراد جامعه شغلی ایجاد نمی‌شود. اصل داستان، فریه‌شدن نظام سرمایه‌داری و سرمایه‌داران است اما این موضوع را به نیاز جامعه ارتباط می‌دهند. کاری که دستگاه رسانه‌ای جریان سرمایه‌داری می‌کند با بحث پایه سؤالی که ما مطرح می‌کنیم بسیار متفاوت است. پایه سؤال می‌گوید: نقطه حساسیت واقعی جامعه را شناسایی کنید و آن را

به‌عنوان آغاز بحث قرار دهید؛ یا اگر مجبورید که از یک نقطه‌شروع فرعی بحث را آغاز کنید - حتی اگر مورد وفاق باشد - بالاخره باید آن را به نقطه حساسیت جامعه ختم کنید. این موارد جزء ملاحظات است که در بحث پایه سؤال باید به آن توجه جدی کرد.

بنابراین نظام مقایسه، ما را به پایه سؤال می‌رساند. اکنون از پایه سؤال بحث را به رکن سؤال هدایت خواهیم کرد. پس از آنکه تفاهم خوبی واقع شد، باید از بحث صحیح، تکیه‌گاهی در ذهن‌ها ایجاد کنیم. شما می‌خواهید خروجی الگوی حفظ جهت - ترجمه جهت‌ساز به جهت مانند اقامه صلوات که ترجمه وعاء فکر به جهت تعقل و توحید بود یا مانند ترجمه دوران شکل‌گیری شخصیت به جهت معرفه‌الامام با نهاد خانواده - را ارتقاء بدهید اما این خروجی ذهن بنده و شماست اما جامعه توسعه‌یافته به گونه‌ی دیگری فکر می‌کند؛ جامعه‌ای که غربی شده است به گونه‌ی دیگری فکر می‌کند.

یکی از دوستان یک پیام مطایبه انگیزی را برای بنده فرستاده بودند: یک خانم حزب‌اللهی فرزند خودش را صبح فرستاد مهدکودک؛ بعد سر ساعت ده با رنج و زحمت خودش را به مؤسسه طلوع رساند تا کلاس غرب‌شناسی را از دست ندهد. دقت کنید! جامعه ذهنیت تثبیت‌شده‌ای دارد؛ حتی غربی عمل می‌کند و در کلاس غرب‌شناسی هم شرکت می‌کند. وقتی جامعه هدف به این صورت، ذهنیت سنگین غربی پیدا کرده است پس شما باید با آداب و قواعدی وارد بحث شده تا بتوانید بحث را تبیین کنید. وقتی توجه به بحث شما وجود ندارد در نتیجه باید بحث را از یک پایه سؤال آغاز کنید. به‌عنوان مثال وقتی با مادران صحبت می‌کنید، پایه سؤال، این موضوع باشد که در مهدکودک‌ها چه بلایی بر سر فرزند شما خواهد آمد؟ چند ساعت راجع به آثار سوء مهدکودک بر کم شدن عمق رفتی در کودکان بحث شود. این موضوع یک پایه سؤال برای مادران است؛ باید برای این پایه سؤال، بحث و گفت‌وگو صورت گیرد، مستند ساخته شود، عکس و نوشته‌های کوتاه تولید شود، بحث‌های تفصیلی گفته شود تا این موضوع به صورت آهسته تبدیل به یک پایه سؤال شود. ایجاد چالش عاطفی در کودکان توسط مهدکودک‌ها در هفت سال اول اتفاق می‌افتد و اصطلاحاً کودکان عقده‌ای می‌شوند؛ هر قدر هم درود یوار مهدکودک زیبا شود و برای کودکان، همبازی پیدا شود باز هم وابستگی کودک به والدین و خصوصاً مادر در هفت سال اول موجب می‌شود که دوری از آن‌ها در وجود کودک، یک حس نگرانی ایجاد کند.

بنده توصیه می‌کنم این آزمایش را انجام دهید؛ فرزند خردسال خودتان را به پارک ببرید و او را در بین اسباب‌بازی‌ها و تاب و ... رها کنید تا بازی کند؛ زمان بگیرید؛ در پنج دقیقه‌ای که بازی می‌کند چند بار مادر خود را نگاه کرده و او را صدا می‌زند. این موضوع علامت مناسبی است که فرزند شما حتی در یک محیط جذاب و با حضور همسالان و فضای مناسب بازی باز هم به مادر خود توجه می‌کند. این موضوع حاکی از آن است که اضطراب پنهانی در درون کودک وجود دارد که در هنگام بازی، مادرش از کنار او دور نشود. برخی از افراد را باید به‌صورت پوزیتیویستی راضی کرد، این افراد باید این آزمایش را انجام دهند. البته برخی هم ممکن است که اگر فکر کنند، قطعاً بدون این آزمایش‌ها نیز قانع شوند که چنین خطراتی وجود دارد. بنابراین وقتی این چالش و دوگانه را در ذهن مادرانی که فرزندان خود را به مهدکودک می‌برند ایجاد کردید، موجب می‌شود که مباحثه با این طیف از مادران آغاز شود؛ این مباحثه باید به این نقطه ختم شود که مادر، حضور در نهاد خانواده را نسبت به حضور در محیط‌های اکونومیک ترجیح دهد. اگر این اتفاق افتاد، به معنای رکن سؤال است. **رکن سؤال تکیه‌گاهی است که پس از مباحثه و گفت‌وگو و بیان در ذهن گروه هدف ایجاد می‌شود.** اگر این رکن ایجاد شد، طرف مقابل به خروجی الگوی حفظ جهت هدایت می‌شود، مثلاً به حفظ نهاد خانواده [توجه

خواهد کرد.]. در این صورت فردی که رکن سؤال در ذهن او ایجاد شده است، با همه‌ی تدابیر منجر به تقویت نهاد خانواده همراهی می‌کند.

بنابراین مباحثه باید به یک رکن ختم شود. همان‌گونه که از نام آن مشخص است، رکن سؤال تکیه‌گاهی است که پس از طرح سؤال در ذهن طرف پایه‌گذاری شده است. این نکته بسیار مهمی است.

البته شرح سؤال‌ها نیز مختلف است. گاهی با تلاوت یک روایت یا آیه امکان ایجاد ارتباط در ذهن طرف مقابل ایجاد می‌شود؛ این شرح، شرح فقهی است. برخی نیاز به شرح تجربی دارند و برخی هم نیاز به شرح تدبیری دارند. شرح‌ها، تابع اقسام تفکر است و مدیر تحولات در این بخش باید هم شرح تأملی، هم شرح عقلی، هم شرح تدبری و هم شرح تجربی و هم شرح تفقهی داشته باشد. در این آیه‌ای که پیش از جلسه، قاری محترم تلاوت فرمودند، حضرت ابراهیم علیه السلام به خداوند متعال عرض کردند که آیه‌ای برای من بگذار تا **لِيُطَمِّنَ قَلْبِي**. خداوند متعال به ایشان وحی فرمود که پرنده‌گانی را قطعه‌قطعه نموده و قطعات آن‌ها را در کوه‌های اطراف بگذارد و سپس اسامی آن‌ها را بخواند تا آن‌ها مانند حالت اول شوند. دقت کنید! حضرت ابراهیم علیه السلام برای دستیابی به درجات ایمان، از خداوند متعال تقاضای تجرب نمود. یعنی حتماً برخی از مراتب باید از طریق تجرب به دست آیند. حضرت علیه السلام تردید در ایمان نداشت و می‌دانستند که قیامت وجود دارد، تعبیر ایشان **لِيُطَمِّنَ قَلْبِي** است. برخی اوقات، تثبیت مسائل در برخی درجات ایمان نیاز به مدیریت تجرب دارد، لذا شما باید شرح تجربی نیز داشته باشید.

البته مهم‌ترین شرح، شرح تفقهی است که همه شرح‌ها را در برمی‌گیرد و دست انسان در ایجاد سؤال در ذهن طرف مقابل کاملاً باز می‌شود. بنابراین الگوی استخراج سؤال بحث را از پایه سؤال آغاز نموده و با پنج نوع شرح، بحث را به سمت رکن سؤال هدایت می‌کند. اما توجه داشته باشید که نکته اول آن است که این بحث در فضای نظام مقایسه ایجاد می‌شود. نظام مقایسه است که ما را وادار می‌کند تا این سه اصطلاح را در مدیریت فکر جامعه به‌عنوان اصل قرار دهیم.

نکته دوم آن است که این موضوعات ابعاد سؤال هستند. سؤال دارای پایه است، سوال به یک رکن ختم می‌شود و سوال شرح دارد. نام تمامی این اجزاء نیز "الگوی استخراج سؤال در ذهن طرف مقابل" است. معنای این عبارت آن است که باید از وجود طرف مقابل، سؤال را ایجاد کنیم. دقت شود! چون زمینه‌های سؤال در طرف مقابل وجود دارد و دستگاه عقلی، نقطه شروع بحث را ایجاد نمی‌کند بلکه نقطه شروع بحث از حساسیت طرف مقابل آغاز می‌شود؛ یعنی در ظرفیت گروه هدف این استعداد را می‌بیند که آن‌ها را به فکر فروبرد؛ در واقع فطرت فربه می‌شود. به اصطلاح فنی در نقشه راه ما، صرفاً هدف مدیر تحولات به فکر فروبردن طرف مقابل و استخراج سؤال از ذهن طرف مقابل است. طرف مقابل مانند معدنی است که از وجود او به‌صورت مستمر، استخراج سؤال کند و او را دائماً به فکر وادار نماید. پیامبران علیهم السلام به‌طور مداوم چنین کاری می‌کردند. دلیل این موضوع آن است که «حَسُنُ السُّؤَالَ نِصْفُ الْجَوَابِ» است. ما حق نداریم اراده‌ها را به چالش بکشیم؛ اگر کسی را مجبور به کاری کردیم باید انتظار داشته باشیم که در میان‌مدت، طرف مقابل با ما همراهی نکند. حتی جا دارد که دعوا کنیم - تأکید می‌کنم، دعوا کنیم - یعنی خیلی جدی وارد بحث شویم تا این نحوه مباحثات غلط را در جامعه اصلاح کنیم.



مثلاً نام آن بحث علمی است اما مدیر برگزارکننده پیش از بحث می‌گوید اگر در بحث شرکت کنید موجب ارتقاء رتبه‌ی شما می‌شود. عجیب است!! همین اتفاقات می‌افتد که جامعه به فکر فرو نمی‌رود. انگیزه حضور در بحث را تحریک منافع مالی قرار داده است. طرف مقابل نیز تا زمانی که منافع مالی‌اش تأمین می‌شود در آن جلسه حضور می‌یابد. لذا اگر جلسه هم باکیفیت برگزار شده و دارای عکس و فیلم مناسبی باشد، باز هم واقعیت چیز دیگری است. طرف مقابل به فکر فرونرفته است. وقتی کسی به فکر فرو نرود و با شما همراهی نکند، ضمانتی برای استمرار کار وجود ندارد. این موضوع، ذیل نهادهای جمهوری اسلامی در حال اتفاق است. در مدارس، انگیزه تحصیل را کسب نمره قرار داده‌اند و با نمره و کنکور، دانش آموزان را ارزیابی می‌کنند. طرف مقابل وقتی نمره‌اش را گرفت هیچ نیازی به اطلاعات داده‌شده در وجود خودش احساس نمی‌کند؛ کدام‌یک از ما اطلاعات کامل دوران تحصیلی را به یاد داریم؟ چرا چنین فاجعه و خیانتی اتفاق افتاده است؟ زیرا مدیریت دوران آموزشی ما مع‌الرسول نبوده است، توجه به این نکته صورت نگرفته است که باید انسان‌ها را به فکر فروبرد. دانش‌آموز تا جایی که از کنکور عبور کند و به هدفی که شما به خاطر آن هدف او را تحریک کردید، با شما همراهی خواهد کرد. اما اگر مانند پیامبران علیهم‌السلام ارتباط یک موضوع را با شخصیت و فطرت طرف مقابل - که تا همیشه با انسان‌ها همراه است - برقرار کرده و به سؤال اکتفا کردید، دیگر نیازی نیست به موضوع دیگری اکتفا کنید زیرا ارتباط بحث را با طرف مقابل برقرار کرده‌اید. تا زمانی که آن فرد و فطرت او حاضرند، این بحث نیز در او وجود دارد و در نتیجه با بحث همراه خواهد بود. این موضوع، نکته مهم و جدی بحث ما است.

دقت کنید! نمی‌خواهیم اختیار طرف مقابل را به چالش بکشیم زیرا اصلاً نیازی به این کار نداریم. آیه می‌فرماید جنس اکراه در دین وجود ندارد؛ برخی *لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ* را امر تلقی می‌کنند و می‌گویند نباید در دین اکراه کرد؛ معنای آیه این نیست؛ اگر به لحاظ نحوی نیز مرور کنید آیه می‌فرماید جنس اکراه در دین نیست، زیرا *قَدَّتْ بَيْنَ الرُّشْدَيْنِ الْآلِي* یعنی دین می‌تواند با تحریک پنج گانه وعاء فکر، تفاوت‌های رشد و غی را جاری نماید. البته پس از آن، افراد به دودسته تقسیم می‌شوند *إِمَّا شَاكِرُونَ وَإِمَّا كُفُورًا* این مهم است که دستگاه هدایت و دستگاه حکومت، کار را تا این سطح بالا بیاورد، یعنی بتواند *قَدَّتْ بَيْنَ الرُّشْدَيْنِ الْآلِي* را در جامعه تلاوت، قرائت و ابلاغ نماید. این موضوع، نکته دوم الگوی استخراج سؤال بود. به عبارت بهتر، حد تفاهم، حد ایجاد سؤال است نه حد ارائه پاسخ! بگذار خودش به دنبال پاسخ بیاید. اگر فطرت را از طریق مع‌الرسول و تفقه بشناسیم، آنگاه به این نکته توجه می‌کنیم. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در حدیثی فرمود از زمانی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آیه‌الکرسی را به من آموزش داد تاکنون، هیچ فرصتی را برای قرائت آیه‌الکرسی از دست نداده‌ام. داستان آیه‌الکرسی به داستان ولایت ختم می‌شود. دو طایفه را در این آیات نام می‌برند؛ کسانی که اولیاء آن‌ها طاغوت است و کسانی که ولی آن‌ها خداست. کسانی که طاغوت را به‌عنوان اولیاء خود برگزیدند از نور خارج شده و به سمت ظلمات می‌روند. کسانی که ولایت الله را پذیرفته‌اند، از ظلمت به سمت نور خارج می‌شوند. ولی قبل از این نتیجه‌گیری همین فقره مهم است که «*لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدَّتْ بَيْنَ الرُّشْدَيْنِ الْآلِي*». یعنی حتی وقتی می‌خواهید مقام ولایت را که «*لَوْ يَتَذَكَّرُ لَشَاءَ كَمَا نُورِي بِالْوَلَايَةِ*» جا بیاندازید، راه آن تحریک وعاء فکر است. اگر تحریک وعاء فکر را در دستور کار قرار ندهید مجبور خواهید شد به اسم ولایت ضد فکر عمل نمایید. کما اینکه بعضی از فرّق صوفیه و بعضی از فرّق منحرف این کار را انجام می‌دهند. اینها نکات مهمی است که بنده پیشنهاد می‌کنم تا آخر عمر با فاصله‌های زمانی مناسب با تدبر آیه‌الکرسی را مرور بفرمایید، تأسی بفرمایید به توصیه‌ی امیرالمؤمنین علیه‌السلام البته با تدبر، نکات بسیار عجیبی در این آیه نهفته است. در خصوص بعضی از بحث‌ها اگر گزارف نباشد به نظرم در صورت آماده بودن بعضی

از جلسات به آن مقدار که ما فهم داریم سی یا چهل جلسه می‌توان راجع به نکات حکومتی آیت‌الکرسی بحث نمود. اگر حکومت هدایت بنیان است بدون مقام ولایت، هدایت ممکن نخواهد بود. ولایت کسی است که قدرت هدایت دارد.

حال اینکه چگونه می‌توان اینها را بحث نمود؛ یک گنج به تمام معنی است. تازه این فهم غیر معصوم است آن هم یک طلبه ساده غیر معصوم. فقهای ما باید راجع به این مسأله بحث کنند و داستان آیت‌الکرسی را شرح و تفصیل دهند. بحث‌های خیلی مهمی در این آیه وجود دارد که إن شاء الله امیدوارم خداوند متعال توفیق دهد تا ما شفاهی یا کتبی این بحث‌ها را مطرح کنیم.

عرض بنده این است که ما باید مواظب باشیم تفاهممان، هم در فضای مقایسه باشد، البته با ملاحظه آداب نظام مقایسه و هم حد گفت‌وگو محدود به حد ایجاد تأمل شود. نه اینکه بخواهیم به اسم ایجاد تفاهم به طرف مقابل جواب دهیم. بنده همیشه در جلسات این مطلب را عرض کرده‌ام که برخی در مورد این روایت «حسن السؤال نصف الجواب» اینگونه فکر می‌کنند که همیشه باید نصف دیگر آن را نیز بیان کنیم. در حالی که روایت این را بیان می‌کند که اگر شما توانستید سؤال ایجاد کنید، نصف جواب شخص مقابل را نیز به او داده‌اید و خود او به دنبال نصف دیگر خواهد رفت و مسأله را بررسی خواهد کرد. در این روایات یک مقداری باید درایه کرد. باید تأمل و گفت‌وگو ایجاد کرد تا بحث‌ها جلو برود. پس حد گفت‌وگو این است.

البته همان‌گونه که در جاهای دیگر عرض کردم نظام مقایسه یکی از پیچیده‌ترین ابواب فقهی است. قواعد خیلی تفصیلی دارد که بنده اجمالاً آن را بحث می‌کنم. مثلاً ما حق نداریم که به اسم مقایسه‌ی یک فکر غلط با یک فکر درست - عرض کردیم مقایسه از پایه سؤال بین طرفداران فکر غلط و طرفداران فکر درست آغاز می‌شود - یک فکر مرده را زنده کنیم. یعنی با این بیان که می‌خواهیم یک فکر غلط را با یک فکر صحیح برای معلوم شدن تفاوت‌های بین آنها، یک فکر غلط رواج‌نیافته را به این بهانه طرح کنیم که بعداً مقایسه نماییم. خیر؛ همان‌طور که در روایت وجود دارد «إِنَّمَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ» وقتی بدعت ظهور پیدا می‌کند یعنی گسترش و رواج پیدا کرده است در این صورت «فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ» از سوی دیگر عالم باید علمش را در مقابل ظهور بدعت ظهور دهد. نه اینکه در حالتی که بحث باطل مطرح نیست؛ شما به اسم نظام مقایسه باطل را ابتدا رواج دهید بعد هم بخواهید در مقایسه آن را رفع نمایید. نظام مقایسه مربوط به مقام ظهور است.

**برای مثال همان‌طور که عرض کردم یکی از مواظبت‌های بنده در این دوره با توجه به اینکه در دانشگاه شریف و سایر دانشگاه‌های ما فکر به شکل غلطی به سطح تجربی آن محدود شده است؛ لذا مدام سعی می‌کردم بین فکر غلط که در اینجا محدود شدن فکر به فکر تجربی است و فکر صحیح که شامل پنج سطح فکر کردن می‌شود مقایسه انجام دهم. ببینید وقتی شیوع داشت شما می‌توانید فکر صحیح را با فکر غلط مقایسه نمایید. البته عرض کردم که نظام مقایسه قواعد دیگری نیز دارد که إن شاء الله در دوره‌های بعدی که بحث الگوی ساخت را مطرح می‌کنیم به شکل تفصیلی‌تر بحث خواهد شد.**

انتهای بکارگیری الگوی استخراج سؤال است، آخر بحث این است که طرف مقابل شما برای تحقق رکن سؤال به خروجی الگوی حفظ جهت رجوع می‌کند. پس شما جواب دارید؛ اما جواب را مطرح نمی‌کنید. الگوی حفظ جهت به شما ترجمه جهت‌ساز به جهت را گفته بود ولی شما برای تفاهم اینگونه بیان نخواهید کرد که من می‌خواهم چهل جلسه ترجمه جهت‌ساز تربیت به جهت

معرفت‌الامام را بحث کنیم؛ بلکه با الگوی استخراج سؤال، ذهن جامعه‌ی خود را برای پذیرش حرف خود آماده و استعداد ایجاد می‌کنید.

با این توضیحات بنده، تفاوت‌های عقل و فلسفه خیلی واضح می‌شود. یعنی عیب دیگر فلسفه این است که قدرت آماده‌سازی ذهن‌ها را ندارد. قواعد آماده‌سازی ذهن‌ها را بحث نمی‌کند؛ ولی مدعی مدیریت حوزه فکر است. اگر اشکالات بنده به فلسفه و تفاوت آن با عقل را در این دوره تجمیع نمایم؛ آرام آرام معلوم می‌شود که چرا جامعه‌ی ما در حال سکولارتر شدن است. زیرا ما قدرت مدیریت حوزه فکر را نداریم. بنده بابت این کتابی که در مدرسه برای فکر گذاشته شده است بسیار ناراحت هستم. این کتاب فکر را به فکر تجربی آنهم به معنای غلط تجربی - نه به معنای سطح چهارم از تفکر - محدود خواهد کرد. با روش غربی و روش امثال مونته سوری (Maria Montessori) جلو می‌رویم؛ این مشکلات به وجود می‌آید. با روش‌های فلسفی هم که جلو می‌رویم، اصلاً ارتباط ما قطع می‌شود. بنده همیشه به عنوان یک طلبه ساده سؤال پرسیده‌ام که چرا فلسفه طرفدار اجتماعی ندارد؟ دلیلش یک کلمه است؛ زیرا ناظر بر مسائل مورد حساسیت مردم وارد بحث نمی‌شود. مردم به یک شیوه‌ای تفکرات خودشان را جلو می‌برند و فلسفه هم بحث خود را بیان می‌کند. اینها نکات مهمی است.

بنابراین الگوی استخراج سؤال در واقع یک آماده‌سازی ذهنی ایجاد می‌کند تا خروجی الگوی حفظ جهت را تفاهم کنیم. آن آماده‌سازی ذهنی یک کلمه است، پذیرش رکن سؤال. همین که یک تکیه‌گاهی برای بحث خود پیدا کردید فرآیند الگوی استخراج سؤال به اتمام خواهد رسید و شما از این پس به آن تکیه خواهید کرد و آنگاه وارد بحث حفظ جهت خواهید شد. پس آغاز بحث یک نقطه مشترک است و پایان بحث نیز یک نقطه مشترک است اما با این تفاوت که نقطه مشترک آغاز بحث تکیه‌گاه خروجی الگوی حفظ جهت شما نیست ولی نقطه مشترک انتهای بحث با اسم رکن سؤال می‌تواند تکیه‌گاه برای طرح خروجی الگوی حفظ جهت قرار بگیرد. از یک نقطه اشتراک به یک نقطه اشتراک ختم کنیم. از نقطه اشتراکی که تکیه‌گاه نیست به نقطه اشتراکی که تکیه‌گاه است.!

ن‌شاءالله فردا راجع به الگوی استخراج سؤال یک نکات تکمیلی عرض خواهیم کرد و بحث را وارد مهمترین ریز الگوی ساخت یعنی الگوی پردازش اجتماعی می‌کنم. همان‌طور که عرض کردم الگوی پردازش اجتماعی الگوی عینیت بخشیدن به یک فکر است. ببینیم تفکر اسلامی بیان می‌کند که مراحل و نقطه آغاز عینیت بخشیدن به یک تفکر بر اساس تفکر اسلامی چیست که ان‌شاءالله شرح خواهیم داد.

وصلی الله علی سیدنا و نبینا ابی‌القاسم مصطفی محمد ﷺ

